



معرفی کتاب راه: تاریخ شفاهی دکتر محسن رضایی

محمد فردی

مفاهیم غنی پژوهشی را فراهم می‌کند. بنابراین، اطلاعات و خاطرات فرماندهی چون سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس و از عناصر مهم در مرکزیت تصمیم‌گیری این نهاد مهم انقلابی، که با وجود گذشت ۲۷ سال از پایان جنگ همچنان ناگفته‌های بسیاری درباره حوادث پیش از آغاز جنگ و دوران جنگ تحمیلی دارد، نباید در سینه وی باقی بماند؛ بلکه بایستی شرح اقدامات و تجربیات وی ثبت و ضبط شود و به‌عنوان منبع دسته اول تاریخی در مطالعات جنگ عراق و ایران برای مخاطب عام و خاص داخلی و خارجی مورد استفاده قرار گیرد.

دلایلی که سبب شده سرلشکر رضایی مقاومت سی‌ساله خود را شکسته، به‌ناچار تن به بازگویی خاطرات شفاهی از حوادث آغازین انقلاب و دوران دفاع مقدس و ثبت و ضبط آن توسط مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس دهد، از نظر ایشان شامل این موارد است: «تحریفات پیرامون دفاع مقدس و حوادث آغازین انقلاب رو به فزونی گذاشته است» و «شاهد نسل‌های سوم و چهارم انقلاب هستیم که از یک‌سو

تاریخ شفاهی فرماندهان، راه میان‌بر پژوهش‌های جنگ عراق و ایران است و با وجود محدودیت‌ها قادر است به لایه‌های زیرین آن ورود کرده، ابعاد وسیع این پدیده بزرگ و تاریخی را جست‌وجو و ثبت و ضبط کند. تاریخ شفاهی به‌عنوان یک قالب پژوهشی که نوع خاصی از مصاحبه هدفمند، مستند، مستدل و منطقی است، این امکان را فراهم می‌کند تا فرماندهان با پرهیز از ذکر خاطرات صرفاً روزمره از دوران جنگ تحمیلی، اطلاعات و داده‌های اساسی خود را در خصوص این دوره مهم تاریخی، البته در جایگاهی که خود در آن بوده‌اند، برای نسل پرسشگر آینده به یادگار بگذارند. در واقع، فرماندهان جعبه اسرار یا جعبه سیاه جنگ تحمیلی‌اند و برای رمزگشایی این جعبه نیاز به پژوهش تاریخ شفاهی فرماندهان است. فقط فرماندهان و رزمندگان به‌عنوان حاملان صحنه‌های نبرد قادر به بیان ابعاد میدانی دفاع مقدس‌اند که اکثراً به خاطره‌گویی می‌پردازند و به بخش پژوهش وارد نمی‌شوند. فرماندهان در سطوح مختلفی ایفای نقش کرده‌اند و تاریخ شفاهی آنها با اتکا به موضوعات مربوط به رخدادهای صحنه نبرد و گفته‌ها و ناگفته‌های آن،

معرفی کتاب راه:
تاریخ شفاهی دکتر محسن رضایی

رضایی برای این منظور می‌خوانیم: «تاریخ شفاهی فرماندهان، مهم‌ترین منبع دفاع مقدس برای تاریخ‌نگاری و آگاهی جامعه از چیستی، چرایی و چگونگی این رویداد بزرگ تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود؛ زیرا این فرماندهان بودند که در سطوح مختلف از فرمانده عالی و فرارگاہ مرکزی تا فرمانده لشکر و فرمانده گردان، ابعاد دفاع مقدس را طراحی، برنامه‌ریزی و اجرا کردند و در جنگ هشت‌ساله نبردهای بزرگی را برای آزادسازی سرزمین‌های ایران و استیفای حقوق ملت و انقلاب علیه دشمن بعثی به منصفه ظهور رساندند که پیشینه تاریخی این ملت، چنین تحول و توانمندی‌ای را به یاد ندارد. ایران در آینده می‌تواند با اتکا به تجربه و دستاوردهای علمی و مکتب دفاعی دوران دفاع مقدس، بالنده و مؤثر زندگی کند و در محیط پیرامونی خود ایفای نقش نماید. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، از بهمن‌ماه ۱۳۸۸، تاریخ شفاهی فرماندهان را آغاز کرد. در میان فرماندهان، سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران (۱۳۷۴ - ۱۳۶۰)، انتخاب اول و اولی بود؛ زیرا تحول در جنگ، تحول در سازمان رزم سپاه و تحول در سپاه پاسداران با انتصاب وی توسط حضرت امام به فرماندهی سپاه اتفاق افتاد. رضایی را می‌توان فرمانده صاحب‌سبک در تاریخ معاصر ایران دانست که موفق به خلق مکتب دفاعی و نیز سازماندهی نیروی مسلح جدید و بی‌نظیر در تاریخ نظامی شده است.»

مطالب کتاب راه در هفت بخش و مجموعاً ۲۱ جلسه به شرح ذیل تدوین شده است:

بخش اول: خانواده و نوجوانی؛ این بخش شامل دو جلسه با عناوین خانواده و فعالیت فرهنگی مذهبی است.

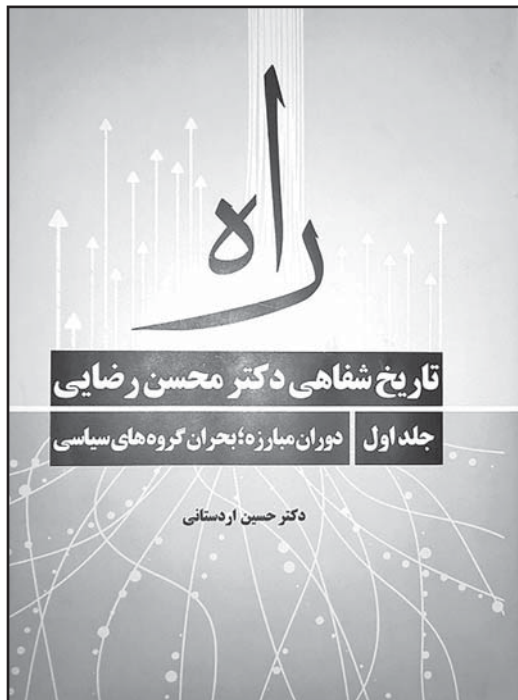
بخش دوم: دوران مبارزه؛ هنرستان، تشکیل خانه تیمی، زندان و ساواک، مهاجرت و زندگی مخفی، عناوین هریک از

تشنه حقایق و راز و رمزهای دفاع مقدس و انقلاب‌باند و از طرف دیگر، انتقال خاطرات آن دوران برای آنها بسیار مفید و اثرگذار است.»

بر همین اساس، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس نخستین جلد از مجموعه تاریخ شفاهی دکتر محسن رضایی را با عنوان کامل راه: (تاریخ شفاهی دکتر محسن رضایی) در بهمن ۱۳۹۴ راهی بازار نشر کرد. کتاب راه محصول ۲۱ جلسه گفت‌وگوی دکتر حسین اردستانی و دکتر غلامعلی رجایی با سردار سرلشکر محسن رضایی است. مدیریت اجرایی برگزاری این جلسات مصاحبه برعهده آقای حجر اردستانی بوده است. دکتر حسین احمدی و دکتر رضا کلهر نیز ویراستاری محتوایی کتاب را انجام داده‌اند. شایان ذکر است که مصاحبه‌های تاریخ شفاهی دکتر محسن رضایی از ۲۸ بهمن ۱۳۸۸ شروع شد و تا زمان چاپ کتاب راه، جلسه صدم خود را پشت سر گذاشته است.

کتاب راه امیدوار است بخشی از ناگفته‌های تاریخ سراسر مجاهدت انقلاب اسلامی و خون‌دل‌های خورده‌شده برای حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی را بازتاب دهد و آیندگان نیز از آن منتفع شوند. این کتاب بحرانی‌ترین روزهای انقلاب و تلاش‌ها برای حفظ و استمرار آن را از زبان بنیان‌گذار واحد اطلاعات سپاه در این دوره تاریخی به تصویر می‌کشد. بسیاری از مباحث امنیتی مطرح‌شده در این کتاب ارزشمند، برای نخستین بار است که به‌صورت کامل و از زبان شخصیت مطلع و مؤثر در آنها بازگو می‌شود. از این حیث، دکتر رضایی در این کتاب بخش مهمی از تاریخ نظام جمهوری اسلامی را که شاید در گذر حوادث به فراموشی سپرده شود، موشکافی و روایت کرده است.

در پیشگفتار کتاب در خصوص اهمیت تاریخ شفاهی فرماندهان و دلیل اول و اولی بودن انتخاب سرلشکر محسن



شرکت در کلاس‌های شبانه به تعبیر خود دکتر رضایی "نقطه عطف بزرگی در زندگی" وی شد. دکتر رضایی در خصوص این نقطه عطف در مقدمه کتاب می‌گوید:

«کنار جاده آسفالته درحالی‌که چوب‌دستی چوپانی دستم بود، نشسته بودم. گوسفندها به چرا مشغول بودند و من هم مواظب آنها. ناگهان اتوبوسی متوقف شد، فردی را پیاده کرد و رفت. مردی که پیاده شد به این سوی جاده آمد، رو به من کرد و گفت: بچه! این موقع روز اینجا چه می‌کنی؟ به گوسفندها اشاره کرده و گفتم از اینها مواظبت می‌کنم. گفت: چند سال داری؟ گفتم هشت سال. گفت: مگر درس نمی‌خوانی؟ گفتم نه! گفت: چرا؟ گفتم اگر چوپانی نکنم، پدرم تنه‌است و به‌تنهایی نمی‌تواند از گله مراقبت کند. گفت: شب‌ها که می‌توانی درس بخوانی؟ گفتم بله. گفت: خیلی خوب، فرداشب همین‌جا که پیاده شدم بیا تا تو را ببرم کلاس شبانه. شب که به خانه رفتم، موضوع را با پدر و مادرم مطرح کردم. سخنی نگفتند، مخالفتی هم نداشتند،

بخش‌های این فصل است.

بخش سوم: صیانت از انقلاب؛ بخش سوم، جلسات هشتم تا دهم را در قالب عناوین واحد اطلاعات سپاه، ترور نافر جام و ویژگی نیروهای اطلاعات در بر می‌گیرد.

بخش چهارم: مقابله با گروه‌های سیاسی؛ گروه فرقان، گروه خلق عرب و چریک‌های فدایی خلق در شمال مباحثی‌اند که دکتر رضایی در دو جلسه از تاریخ شفاهی خود به نحوه مقابله با آنها در دو سال پیش از جنگ پرداخته‌اند.

بخش پنجم: امریکا کانون توطئه؛ دو جلسه کتاب راه ماجرای اشغال سفارت امریکا موسوم به لانه جاسوسی و تلاش برای کودتای نظامی و چگونگی کشف کودتارابرسی کرده است.

بخش ششم: تحریک‌های قومی و مذهبی؛ تحریکات قومی و مذهبی سیستان و بلوچستان و آذربایجان (مسئله شریعتمداری) دو واقعه‌ای است که دکتر رضایی در جلسه پانزدهم و شانزدهم تاریخ شفاهی خود اطلاعات مفیدی در خصوص آنها بیان کرده است.

بخش هفتم: سازمان مجاهدین خلق؛ بخش پایانی کتاب راه، در قالب پنج جلسه به تشریح اقدامات سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و تلاش‌های واحد اطلاعات سپاه برای دستگیری و انحلال این گروهک اختصاص دارد.

با مرور مختصر فهرست مطالب کتاب راه، محتوای کتاب از سه بخش عمده زندگی دکتر رضایی تشکیل شده است: دوره تولد تا نوجوانی، دوره مبارزاتی و دوره راه‌اندازی واحد اطلاعات سپاه.

محسن رضایی میرقائد در سال ۱۳۳۳ در خانواده‌ای از عشایر ایل بختیاری چشم به جهان گشود. ورود دیر هنگام به مدرسه و آشنایی با خواندن و نوشتن پنجره‌ای رو به دنیای متفاوت زندگی عشایری در طبیعت درمقابل او گشود.

انقلاب اسلامی نوپای ایران را مدیریت و مهار کرد. در پیشگفتار کتاب در خصوص راهاندازی واحد اطلاعات سپاه و نقش آن در حوادث امنیتی سال‌های نخست انقلاب می‌خوانیم:

«محسن رضایی قبل از فرماندهی سپاه، اقدام بزرگ دیگری نیز انجام داده و آن را به بلوغ رسانده بود؛ او با کمک جوانان انقلابی، در شرایطی که کشور در تب‌وتاب برخاسته از انقلاب و تحول ساختاری و بی‌نظمی دوره گذار به سر می‌برد و تشکیل واحد اطلاعاتی در نظام پس از انقلاب یادآور ساواک بود، سازمان اطلاعاتی جدیدی را تأسیس کرد تا علاوه بر خدمت در سپاه، با کار اطلاعاتی نیز از نظام برآمده از انقلاب صیانت کند. رضایی به تشکیل واحد اطلاعات و ساختار بندی آن و تشکیل اطلاعات داخلی و خارجی و کار اطلاعاتی روی گروه‌های سیاسی که بی‌نظمی پس از انقلاب، آنها را برای تصاحب قدرت اغوا کرده بود، پرداخت و توانست در سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۵۸ و قبل از وقوع جنگ، نظام جمهوری اسلامی را از دو مهلکه به‌غایت خطرناک به سلامت عبور دهد: ۱. جنگ داخلی و تحرکات مسلحانه سازمان مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی خلق و سازمان پیکار، و نیز اقدامات پنهان حزب توده؛ ۲. کودتای تیرماه ۱۳۵۹ معروف به نوژه (نقاب). جوانان انقلابی امام در واحد اطلاعات سپاه با چشمان تیزبین و نگران خود و با تلاش‌های شبانه‌روزی و ابتکار عمل و شجاعت زبانزد، بدون تجربه قبلی موفق شدند سازمان منافقین و سازمان‌های چپ را منحل کنند. علاوه بر این، توانستند بحران‌های متنوع و متفاوت در اقصی نقاط کشور مثل غائله گنبد، سیستان و بلوچستان، بندرعباس و... و بحران‌هایی را که شیخ شبیر خاقانی در خوزستان و آقای شریعتمداری در آذربایجان (حزب خلق مسلمان) ایجاد کردند، مهار کنند. آنها گروه خشک مقدس و

ولی نگاهشان با تعجب همراه بود. فرداشب در همان مکان، منتظر شدم. دوباره اتوبوس آمد. مضطرب بودم که درس و کلاس چه فایده‌ای دارد؟ چرا این مرد به من گیر داده که باید درس بخوانم. سوالات زیادی در ذهنم بود، ولی نمی‌دانم چرا در عالم کودکی، خود را به تقدیر سپرده بودم.»

بعدها هنرستان صنعت نفت که فضای بزرگ‌تری بود، پای آقای رضایی را به مبارزات سیاسی بارژیم پهلوی باز کرد. زندانی شدن و زندگی مخفی واقعیت‌هایی از دوره نوجوانی و

جوانی زندگی اوست. ازدواج، تحصیل در دانشگاه علم و صنعت و کار در تهران نیز او را از مبارزه باز نداشت و مبارزه همواره بر جنبه‌های عادی زندگی وی غلبه داشت. ورود مردم به مبارزه علنی علیه شاه در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۶ به فعالیت‌های او و دوستانش شتاب بیشتری بخشید و مبارزاتشان را وارد مرحله جدیدتری کرد که اجرای چند عملیات نظامی علیه رژیم در خوزستان از جمله آنهاست. با وقوع انقلاب اسلامی، وی با

ترجیح صیانت از انقلاب بر فعالیت‌های سیاسی، به سپاه پاسداران پیوست. وی پس از تشکیل و فعالیت در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به منظور صیانت از نظام، در ادامه با توجه به تهدیدهای موجود به ویژه اقدامات سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، واحد اطلاعات سپاه را راهاندازی کرد. این واحد با نقش مؤثر و بی‌مانند خود، تهدیدهای آن روزهای

کتاب راه امیدوار است بخشی از ناگفته‌های تاریخ سراسر مجاهدت انقلاب اسلامی و خون‌دل‌های خورده‌شده برای حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی را بازتاب دهد و آیندگان نیز از آن منتفع شوند. این کتاب بحرانی‌ترین روزهای انقلاب و تلاش‌ها برای حفظ و استمرار آن را از زبان بنیان‌گذار واحد اطلاعات سپاه در این دوره تاریخی به تصویر می‌کشد.

برداشت من این است که نمی‌توانیم معطل راه‌افتادن سازمان بشویم، ضمن آنکه با ظرفیت سازمان نمی‌توان با خطر کودتا و اقدامات مجاهدین خلق [منافقین] مقابله کرد، ولی با استفاده از ظرفیت سپاه این کار ممکن است. آقای منصور پرسید: خُب چه کار می‌خواهی بکنی؟ گفتم: در پی درست کردن واحد اطلاعات هستم. گفت: آخر ما در سپاه چنین قسمتی داریم و آقای علی‌محمد بشارتی مسئول آن است که هم کار پرسنلی می‌کند و هم دستگیری‌ها و همه‌چیز در آنجا است؛ یک ستاد خبری هم دارند که با مردم در تماس است. گفتم: ما می‌خواهیم سازمان اطلاعات درست کنیم. پرسید: یعنی چیزی مثل ساواک و اینها؟ گفتم: حالا چرا بگوییم مثل ساواک؟ یک سازمان اطلاعاتی انقلابی، منتها نامش را می‌گذاریم "واحد اطلاعات" و برای اینکه جوسازی نکنند، می‌نویسیم "واحد اطلاعات و بررسی‌های سیاسی". در آن ایام، آن قدر فضا برضد این نوع فعالیت‌ها بود که آقای منصور هم که فردی انقلابی و آگاه به کشورداری بود و اهمیت اطلاعات را می‌فهمید، در ایجاد آن ابهام داشت و این حرف‌ها را می‌گفت. نکته عجیب دیگر این بود که ما وقتی یک ماه و نیم قبل، اساسنامهٔ سپاه را در آن وضعیت تصویب کردیم، این موضوع به ذهن ما نیامد که در سپاه باید واحد اطلاعات به معنای اطلاعات امنیتی را در نظر بگیریم. ... بنابراین، با توجه به اینکه من به نتیجه رسیده بودم که جز به وسیله سازمان اطلاعاتی نمی‌توانیم جلوی کودتا و منافقین را بگیریم، تشکیلات اطلاعات سپاه را بنیان‌گذاری کردیم. شروع تشکیل اطلاعات سپاه را باید خرداد سال ۱۳۵۸ دانست.»

واحد اطلاعات سپاه که در این زمان براساس مقتضیات انقلابی و به‌همت آقای رضایی شکل گرفت، نقش بسیار مهمی را در حل بحران‌های امنیتی کشور ایفا کرد. موفقیت

خوارچام‌آب فرقان را نیز سرکوب کردند. این دستاوردها ذیل مدیریت و فرماندهی محسن رضایی که خود را فرزند امام می‌داند، حاصل شد.»

دکتر رضایی در قسمتی از بخش سوم کتاب با عنوان «صیانت از انقلاب» در خصوص تشکیل واحد اطلاعات سپاه می‌گوید:

«در اواخر اردیبهشت، نزد آقای جواد منصور که فرمانده سپاه شده بود، رفتم. اینجا کاملاً مستقل از سازمان تصمیم گرفتم. قبلاً من جزء سه نفری بودم که از سوی سازمان [مجاهدین انقلاب اسلامی] به‌طور رسمی برای تأسیس سپاه معرفی شدیم؛ چون هر سه نفر که از هر گروه آمدند، باید به‌طور رسمی از طرف سازمانشان معرفی می‌شدند. سه ماه بعد، به‌طور مستقل نزد آقای منصور رفتم و به او گفتم: من برای سرنوشت انقلاب احساس خطر می‌کنم و دیگر نمی‌خواهم در سازمان وقت بگذارم؛ می‌خواهم وقتم را در سپاه بگذارم. ایشان گفت: اتفاقاً خیلی خوب است، ما می‌خواهیم سپاه را براساس تجارب انقلاب‌های دنیا از جمله شوروی اداره کنیم. می‌خواهیم یک دفتر سیاسی درست کنیم که همه تصمیم‌گیری‌های کلیدی و حیاتی سپاه در آنجا گرفته شود. شما بیا و رئیس این دفتر سیاسی بشو.

من به آقای منصور گفتم: نه، من اگر بخواهم کار سیاسی بکنم، در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌مانم و این کار را می‌کنم. در سپاه هم شماها هستید، کفایت می‌کند. در ضمن، من نمی‌خواهم کار سیاسی کنم و از جهات دیگری برای انقلاب احساس خطر می‌کنم. به آقای منصور گفتم: فرضیه ما این بود که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را درست کنیم تا جلوی خطراتی را که متوجه انقلاب است بگیریم، ولی الآن خطرات جلوتر از تشکیل سازمان راه افتاده‌اند و انقلاب را تهدید می‌کنند.

